روزنامه فرهنگی-اجتماعی- اطلاع رسانی
صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
نشانی: میدان شهدا، نبش دانشگاه ۱
دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
روابط عمومی: ۳۷۲۴۳۱۱۰
شماره پیامک: ۳۰۰۰۷۲۸۹
چاپ : شهر چاپ خراسان

پشت‌بام، چند؟

تن لرزان شهر در برابر زلزله

نصب بلندترین دکل تلسکوپی ایران در تقاطع آزادگان

روزنامه شهر امید و زندگی
SHAHRARANEWS.IR
شنبه
۰۶ ۱۰ ۹۹
۳۲ صفحه؛ ۸ صفحه + ۴ صفحه ورزشی
+۴ صفحه زندگی نو + ۱۶ صفحه شهرآرا محله
شماره ۳۲۸۴ | ۱۰۰۰ تومان
میثاق‌نامه اخلاق حرفه‌ای
Photoshahr.ir

رطوبت هوا ۹۵٪
۱°↑ -۹°↓
صبح -۱°
ظهر ۰°
عصر -۲°
شب -۵°

- اذان ظهر ۱۱:۳۳
- غروب آفتاب ۱۶:۲۲
- اذان مغرب ۱۶:۴۳
- نیمه شب شرعی ۲۲:۴۷
- اذان صبح فردا ۵:۱۰
- طلوع آفتاب فردا ۶:۴۰

حدیث روز

دانشمندان، دارندگان دنیا و آخرتند.

حضرت محمد(ص)

کرونا + زندگی

زیر پوست شهرم چه می‌گذرد؟

متین‌نژاد
روزنامه‌نگار

توضیحاتم از شرایط بدی که داریم، آمار مرگ‌ومیرها و الزامات شرعی و قانونی برای رعایت دستورالعمل‌ها، هیچ تأثیری بر تصمیمش نمی‌گذارد. حرفم را تایید و همراهی می‌کند ولی با اما و اگر و ان‌شاءا... و ماشاءا... از تصمیمی که گرفته است، کوتاه نمی‌آید و وجدانش را به خواب خوش دعوت می‌کند. قسمت دردناک ماجرا هم اینجاست که از بی‌قانونی‌های بقیه برای توجیه خودش استفاده می‌کند. انگار اگر خطایی که می‌کنیم از خطای دیگران سبک‌تر باشد، پذیرفته‌شده است. ۱۰ ماهی صبر کرده است و حالا به قول خودش می‌خواهد قال قضیه را بکند و تنها دخترش را راهی خانه بخت کند، آن‌هم با یک مراسم به‌ظاهر ساده و خودمانی که قرار است همه آمال و آرزوهایش را برای تنها فرزندی که دارد، این‌گونه چال کند؛ دست‌کم با ۷۰-۶۰ مهمان دعوت‌شده از بستگان نزدیک. این فقط قصه فامیل محترم من نیست؛ بخش زیادی از مردم با همین توجیه‌ها و خودخواهی‌ها آمار فوتی‌ها را در کشور ۸۰ میلیونی‌مان به آمار کشور یک میلیارد و ۳۰۰ میلیونی هند نزدیک کرده‌اند و شادمانند از اینکه از کشوری مانند آمریکا با چهار برابر جمعیت کشورمان، ۵۰ درصد کمتر فوتی داریم: «به خدا دلمون پوسید توی خونه. از جلوی خونه سوار می‌شیم و اونجا پیاده می‌شیم.»، «تولد برادرزاده‌مه و غریبه‌ای بینمون نیست.»، «یه تک پا می‌ریم، تسلیتی می‌گیم و برمی‌گردیم.» و... این ویروس جهالت و خودخواهی در لایه‌لایه پوست شهرم نفوذ کرده است و من فقط نظاره‌گرم و می‌ترسم از آتشی که چون فراگیر شود، خشک و تر را بسوزاند که این یک سنت الهی است. سازمان‌ها و اداراتی را در شهرم سراغ دارم که از ابتدای سال تا به همین حالا برای کارکنانشان بن سفر جور کرده‌اند. گردشگرانی درمانی را سراغ دارم که به‌بهانه عمل‌های زیبایی، ویزا گرفته و سر از آرایشگاه‌های مشهد درآورده‌اند. مدارسی غیردولتی را سراغ دارم که به‌بهانه پول‌های هنگفتی که برای خدمات‌دهی از والدین گرفته‌اند، رفت‌وآمد در مدرسه را آزاد گذاشته‌اند. باغ‌سراهایی را سراغ دارم که به‌بهایی ناچیز برای برگزاری مراسم تولد، عروسی و... به‌اجاره می‌روند. به همه این‌ها، الزاماتی را که بی‌تدبیری‌های معیشتی برخی مسئولان، آن‌ها را در این روزها رقم زده و مردم را به هنجارشکنی کشیده است، اضافه کنید و من فقط نظاره‌گرم. البته در این بین، سراغ‌های دیگری هم دارم؛ از پزشک مشهدی که چندماه پس از مرگ همسرش، در هنگام خدمت‌رسانی به بیماران کرونایی، هنوز به خودش اجازه نداده بود ممنوعیت سفر کردن را بشکند و بر سر مزار همسرش در شهر دیگری حاضر شود. از مادر شهیدی که در مراسم بزرگداشت تنها فرزندش، فقط یک روضه‌خوان، میهمانش بود. از مالکی که از درآمد میلیونی‌اش گذشت تا مستاجرش به‌شکستن قرنطینه مجبور نشود و من دلخوشم به همین آدم‌های شهرم.

Instagram

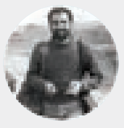

بهرام محمدی‌فرد
@bahram.mohammadifard

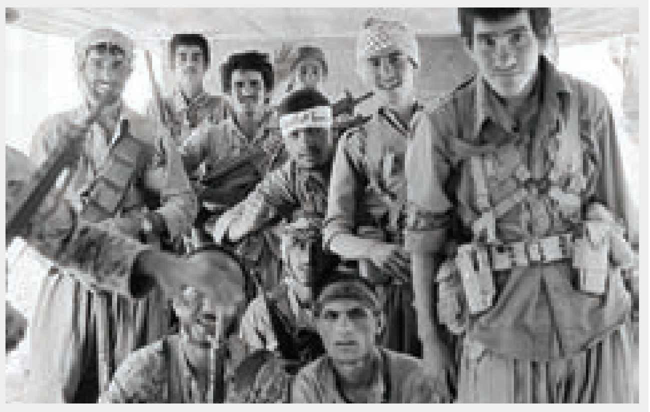

هیچ‌وقت اشتیاقی برای دیدن دوباره آدم‌های درون عکس‌هایم نداشته‌ام. واقعیت امروزی آن‌ها خیلی برایم جذاب نیست؛ اگرچه و خیلی هم به جاودانگی در عکس اعتقادی ندارم. آن‌ها در عکس‌های من در ساحت دیگری از زندگی تاریخی و تقدیری خود در حیاتند و شاید دیگر نتوان تمثالی این‌چنینی از مردان این‌چنینی، از مردان این سرزمین خلق کرد. من از سر خودخواهی و یا هرچیز دیگری که اسمش را بنامیم، دوست دارم آن‌ها را از پس یک سکون مسطح ببینم. من شیفته آن پسرکی هستم که در انتهای کادر برای تاریخ، دست تکان می‌دهد و آن یکی که با دست هم‌رزمش از ورود به یک نمایش تاریخی جامانده است. سهم من از این دنیا همین مسطحات است و برای ادامه زندگی‌ام و دوام آوردن دربرابر این عالم واقع، پناه بردن به آن‌هاست؛ همین.
دشت مهران، کله‌قندی، عملیات والفجر۳، مرداد۱۳۹۲

نگاه هشتم

عبادتی که قضا شد

غلامرضا بنی اسدی

معذرت می‌خواهم. هزاربار معذرت می‌خواهم به‌خاطر این قصور. این چند خط را هم بگذارید به حساب «عبادت قضاشده». کم هم نداریم عبادت‌هایی که از قضا به انجامش، قدر است کردیم. این مورد را هم در شمار آن‌ها به حساب آوریم. من نوشتن از دفاع مقدس را و به‌ویژه نوشتن از عملیات کربلای ۴ را بر خود عبادتی واجب می‌دانم؛ به همین دلیل است که عذر تقصیر می‌آورم و در ششمین روز دی‌ماه از شکوه شهادتی می‌نویسم که در سوم و چهارم دی ۱۳۶۵، در تقدیر فرزندان روح‌ا... رقم خورد. من سعادت حضور در این کربلا را نداشتم و افسوسش هنوز و همیشه با من است. وقتی رسیدم که سفره جمع شده بود. اما اینکه درباره آن تعصبی تامل‌برانگیز دارم، از این روست که برخلاف برخی‌ها من عملیات کربلای ۴ را هرگز شکست‌خورده نپنداشته و نخوانده‌ام. ازقضا پیروز می‌دانم کربلای ۴ را و پیش‌تر هم نوشته‌ام که آنچه در منطقه ابوالخصیب اتفاق افتاد، یک مرحله از عملیات بود و بعد از آن تاریخ، جلوه‌های انسان‌ساز این شکوه تاریخی را به چشم دیده و به جان نیوشیده‌ایم. یک فرازش شد بازگشت ۱۷۵ غواص شهید با دست‌های بسته و موجی که در کشور و حتی جهان ایجاد کرد. راستی کدام عملیات دیگرمان چنین موج‌آفرینی و آگاهی‌بخشی داشت که آن را پیروز بدانیم و این را شکست ترجمه کنیم؟ بگذریم. هدف از قضای این عبادت، تکرار و تصریح این حقیقت بود که کربلای ۴ را به حرمت شهدا، شکست‌خورده نخوانیم که پیروزی در این عملیات از جنس عاشوراست.

زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری

پرسش

چرا باید «امورات» غلط باشد ولی «عملیات» درست؟ درحالی‌که هر دو کلمه جمع عربی است که دوباره جمع بسته شده است؟

پاسخ

- **برخی واژه‌های جمع عربی در فارسی دوباره جمع بسته می‌شوند که نادرست است، مانند: «امور» که نباید بگوییم: «امورات».**
- **ولی برخی از جمع‌های عربی در فارسی حکم مفرد گرفته‌اند مانند: جواهرات، عملیات، اسلحه، طلبه، خرابات، انتخابات، دخانیات و...**

#زین_قند_پارسی

حاشیه‌های ناتمام مارادونا

ماجراهای پس از مرگ اسطوره آرژانتینی، نیز سراسر حرف و حدیث است

محمدناصر حق‌خواه

روایت روز

انگار عادتی که مارادونا در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ میلادی در زمین‌های فوتبال داشت و با هر حرکت و تصمیمش، میلیون‌ها نفر را غافلگیر می‌کرد، به‌دهانش مزه کرده بود و پس از کنار گذاشتن فوتبال هم، حرکات عجیبش جلوی دوربین‌ها و زیاده‌روی خودویرانگرش در استفاده از موادمخدر و الکل و اظهارنظرها و کنش‌های سیاسی‌اش، همچنان او را به سوژه‌ای جذاب تبدیل می‌کرد. مارادونا چندسال بعد مربی شد و طبق عادت، کنار زمین را از داخل زمین جذاب‌تر کرد. او بیمار شد و فیلم‌های منتشرشده از دوره بیماری‌اش، به‌جای نشان دادن یک مرد روبه‌مرگ، یک مرد مریض در حال رقصیدن را نشان می‌داد و یک ماه پیش، مرگ شوکه‌کننده و ناگهانی‌اش، دوباره نظرها را به‌سمت او جلب کرد. اما انگار دنیای پس از مرگ مارادونا هم نمی‌تواند او را رها کند. پیش از مرور اتفاقات عجیب‌وغریب مرگ او در دنیای مجازی، بیایید به کامنتی که کوچک‌ترین دختر مارادونا دو روز پیش در اینستاگرام نوشت، رجوع کنیم: «حرامزاده‌ها منتظر پیدا کردن اثر موادمخدر، ماری‌جوآنا و الکل در کالبدشکافی پدرم هستند. من پزشک نیستم ولی او را با وضعیتی متورم دیدم، حتی صدایش دیگر آن صدای همیشگی نبود و خیلی شبیه صدای روبات‌ها شده بود.» همان‌طور که از یادداشت جیناینا دینورا معلوم است، جسد مارادونا پس از مرگ، کالبدشکافی شده است. اما چرا؟ دلیل این اتفاق، اظهارنظر وکیل مارادونا چندروز پس از مرگ اوست که گفته بود: «قصور پزشکی عامل مرگ مارادوناست و مرگ او جنایتی احمقانه است.» این اظهارنظر باعث شد که پای دادستانی آرژانتین به پرونده مرگ مارادونا باز شود و در تحقیقات معلوم شود که گرچه آمبولانس و پرستاران پس از نیم‌ساعت وارد خانه مارادونا شده‌اند، اما ۱۱ دقیقه پس از تماس، در محل حضور داشته‌اند. ادامه تحقیقات باعث شد که پلیس به خانه دکتر مخصوص مارادونا برود و آنجا را تفتیش کند. «لئوپولدو لوکه»، پزشک مارادونا، پس از این اتفاقات و پس از اعلام غیررسمی درگیری لفظی‌اش با مارادونا چندی قبل از مرگ او و البته آشتی‌شان، با چشمانی گریان و صورتی رنگ‌پریده روبه‌روی دوربین‌ها در کنفرانسی خبری حاضر شد و گفت: «من برای نجات جان مارادونا هر آنچه می‌توانستم، انجام دادم. همه اقدامات من در راستای بهتر شدن حال مارادونا بود.» اما شاید سوال شما این باشد که چرا پزشک او باید با این همه ترس‌ولرز و در مقام توضیح به مردم آرژانتین، روبه‌روی دوربین‌ها اشک بریزد و فرایند درمان و رابطه شخصی‌اش با مارادونا را شرح دهد. پاسخ را می‌توانید در عاقبت یکی از سه مردی جست‌وجو کنید که با جنازه مارادونا در تابوت، عکسی به یادگار گرفته بودند و این عکس یادگاری باعث شد که روز پس از انتشار، یکی از این افراد را طرفداران مارادونا به قتل برسانند و پدر و پسری که در این عکس حاضر بودند، برای حفظ جانشان تحت محافظت پلیس قرار بگیرند و چندین ویدئوی عذرخواهی از خود در شبکه‌های مجازی منتشر کنند. با این تعاریف احتمالا عمق علاقه مردم آرژانتین به مارادونا برای شما حدس‌زدنی است و اینکه چرا بحث روز شبکه‌های مجازی آرژانتین، دلیل مرگ اوست. با خبر پیدا نشدن هیچ ماده خاصی در بدن مارادونا، فرضیه مرگ او به‌علت مصرف زیاد الکل یا ماری‌جوآنا منتفی است و حالا بیش از هرچیز احتمال خطای پزشکی یا خودکشی در این پرونده پیچیده، مطرح است؛ احتمالاتی که باید منتظر ماند و دید که سرانجامش چه خواهد شد.

اول شما، بعدش ما

به بهانه سخنان تام هنکس و همسرش که اعلام کرده‌اند پس از واکسیناسیون نیازمندان واکسن می‌زنند

محبوبه عظیم‌زاده
m.azimzadeh@shahraranews.ir

سوژه روز

روزهای ابتدایی ماه مارس بود و تقریبا روزهای آغازین همه‌گیری کرونا که نام خودش و همسرش سر زبان‌ها افتاد و عکس‌هایشان در خبرگزاری‌های مختلف دست‌به‌دست شد که یک زوج سلبریتی به ویروس کووید۱۹ مبتلا شده‌اند؛ زوجی که از آن‌ها به‌عنوان اولین سلبریتی‌هایی یاد شد که به کرونا دچار شده‌اند. «تام هنکس» که احتمالا او را با بازی در فیلم «فارست گامپ» یا «مسیر سبز» بهتر به یاد می‌آورید، به همراه همسرش «ریتا ویلسون» همان موقع در اینستاگرام خود این خبر را منتشر کرد. یعنی همان روزهایی که در استرالیا به‌سر می‌بردند و هنکس برای ایفای یکی از نقش‌هایش، آنجا بود. او در صفحه اینستاگرامش نوشت: «ما احساس خستگی کردیم. مثل این بود که سرما خورده باشیم. بدن‌درد هم داشتیم. ریتا لرز کوتاهی داشت و کمی هم تب.» و پشت‌بندش از این گفت که همه‌گیری ویروس کرونا، آن‌ها را به این فکر انداخته است که در همین ابتدای کار برای آنکه خیالشان راحت شود که آیا به این ویروس مبتلا شده‌اند یا نه، تست کرونا بدهند، ازقضا نتیجه‌اش مثبت می‌شود: «برای اینکه کار صحیحی انجام بدهیم، همان‌طور که همه باید در جهان این‌گونه رفتار کنند، تست کرونا دادیم و جواب آن مثبت بود.» خبر ابتلای تام هنکس تاحدودی واکنش‌هایی را هم در فضای مجازی به‌دنبال داشت. کاربری نوشته بود: «تام هنکس این قدر عزیزه که مثل یه سوپراستار مردمی، کرونا گرفت.» کار آن‌ها با کرونا البته اینجا تمام نشد. این زوج سلبریتی بعد از بهبودی کامل و به یمن وجود آنتی‌بادی‌های این ویروس در بدنشان، تصمیم گرفتند با هدف پیش بردن تحقیقات مربوط به کووید۱۹ خون خودشان را اهدا کنند، آن‌هم در ماه‌هایی که داستان واکسن و ساخت آن مثل امروز پیشرفت نکرده و نگرانی‌ها بیشتر از امیدها بود و یکی از دغدغه‌های بزرگ عام و خاص، پیدا کردن راه علاجی برای مقابله با کرونا بود. اتفاقی که باعث شد هنکس از آن با مزاح یاد کند و بگوید شاید خونی که اهدا می‌کنند و قرار است در راستای تحقیقات مرتبط با تقابل با ویروس کووید۱۹ باشد، موفقیت‌آمیز و معجزه‌آسا باشد و «هنک‌سن» بتواند جای «واکسن را بگیرد!».

اول، آن‌هایی که واقعا احتیاج دارند

حالا بعد از پشت‌سر گذاشتن همه این اتفاقات، دوباره صحبت از تام هنکس است و کرونا. این مرتبه هم به‌خاطر یک رفتار ناشی از حسن‌نیت دیگر که در دل یک بحران، وجهه محبوب و معروف او را خواستنی‌تر و دوست‌داشتنی‌تر کرد؛ مخصوصا برای طرفداران پروپاقرص او و بازی‌هایش. او و همسرش اعلام کرده‌اند که: «ما این واکسن را بعد از همه آن‌هایی که واقعا نیاز به دریافت دارند، می‌زنیم.» صحبتی که مخصوصا در وب‌سایت‌ها و خبرگزاری‌های آن طرف آب، حسابی دست‌به‌دست چرخید و مطرح شد. او در مقابل این سوال هم که آیا حاضر است واکسن کرونا را در انظار عمومی بزند، با اطمینان از این گفت که قطعا این کار را خواهد کرد. سوالی که بعید نیست این «فعلا واکسن نزدن» و حاشیه‌هایی که مخالفان واکسیناسیون همگانی، هرازگاهی در گوشه‌وکنار دنیا ایجاد می‌کنند، منشأ اصلی مطرح کردن آن بوده باشد که البته جواب صریح تام هنکس و همسرش را درپی داشت. آن‌ها همچنین حسابی بر رعایت نکات بهداشتی و استفاده از ماسک تأکید کردند و باتوجه‌به آغاز سال میلادی جدید، این نکته را هم گوشزد کردند که امسال برخلاف سال‌های دیگر، خبری از جشن و مراسم و دورهمی‌های عید سال نو نیست و تدارکی در این زمینه نمی‌بینند و ترجیح می‌دهند تا امن‌تر شدن اوضاع، قید تمام این برنامه‌ها را بزنند.

ادامه از یادداشت روز صفحه یک

در ستایش قدرت مردم

...مردم نمی‌دانند چه قدرتی دارند و اگر می‌دانستند که هرچه بخواهند می‌توانند انجام دهند، هیچ گروه، نهاد، فرد یا سازمانی قدرت زورگویی به آن‌ها را نداشت. کنار کشیدن مردم یعنی به‌صحنه‌درآمدن همه آن‌ها که روزگاری با رأی مردم به‌حاشیه رفته‌اند و چون می‌دانند در رقابت و فضای امید شکست می‌خورند، با برهم‌زدن قواعد سیاست، همه تلاش خود را برای سکوت، انزوا، یأس و ناامیدی مردم انجام می‌دهند. درحالی‌که مسئولیت مستقیم توهین و تحقیر و زیرپاگذاشتن حقوق شهروندی برعهده آن‌هاست که با اقدامات خودسرانه دارند خود را ناجی ملت معرفی می‌کنند. این اقدام آن‌ها هرچند به‌سمت خلق بازی با حریفانی اخراجی است، تماشاگرانی هم برای آن وجود نخواهد داشت. دستاوردهای صبر و تلاش شهروندان را به‌نام‌خود کردن و بر سر قوه‌مجریه بدون شناخت و تجربه دعوا کردن شاید پیروزی کوتاه‌مدت را در ذهن آن‌ها تداعی کند، اما برای منافع ملی ایران مخرب خواهد بود. راهکار بازگشت مردم، فعالیت‌هایی است که اعتمادبه‌نفس را به آن‌ها برگرداند و دادن آگاهی راستین به‌قصد برهم‌زدن معادلاتی است که فهمی از ایران و شرایط آن ندارند.

کارتون + شرح

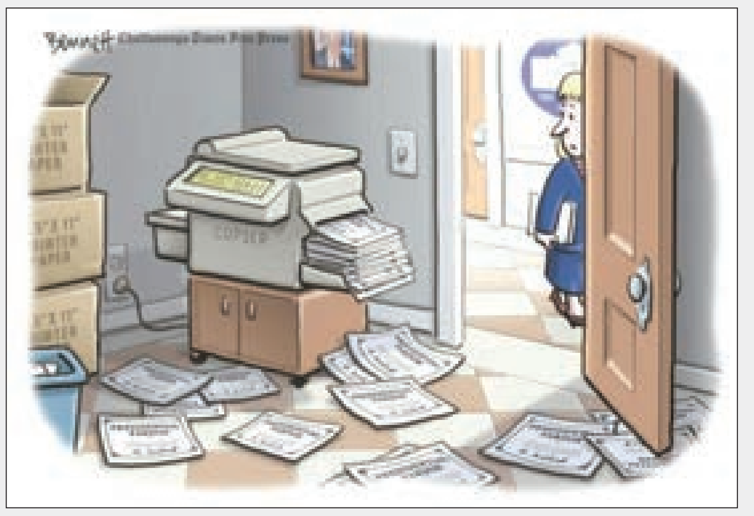

خیاط در کوزه افتاد

امیرمنصور رحیمیان
کارتونیست

لبخندی را که از فکر کردن به این قضیه، عضلات صورتم را کش می‌آورد، نمی‌توانم کنترل کنم. لبخندی موزیانه و از روی رضایت. لبخندی که با خودش فکرهای ناطور زیادی را در کله‌ام به پیچ‌وتاب می‌آورد. تقلب آن‌هم در انتخابات کشوری که مدعی دموکراسی حقیقی در جهان است، خودش به قدر کافی خنده‌دار است. برای من که اصلا آدمی سیاسی نبوده‌ام، این لبخند و فکر کردن به آن، یعنی باید درمورد انسانیت خودم فکری بکنم. فرض می‌گیرم که تقلب در انتخابات آمریکا، صورت گرفته باشد. اولا به من و ماچه مربوط است؟ ثانیا اگر تقلب کرده‌اند، هم خوب کاری کرده‌اند. تازه از آن‌هایی که تقلب کرده‌اند، هم تشکر می‌کنم که یک شارلاتان را کله‌پا کرده‌اند. به نظرم که حقش بوده است. ولی بین این همه شلوغی و سروصدا یک موضوع را فراموش می‌کنم. آدم‌هایی که قربانی این بازی‌های کثیف و خون‌آلود سیاسی می‌شوند، درحقیقت مردم عادی هستند. به بیانیه‌هایی که دولت آمریکا، هرروز در محکومیت تقلب در انتخابات دیگر کشورها می‌دهد، دقت کنید. از ادعای کم‌فروشی و تقلب در انتخابات سنگاپور و سنگال و نیجریه گرفته تا انتخابات برزیل و کوبا و روسیه. همیشه هم با یک ادعای مشخص، این بیانیه‌ها را صادر می‌کنند و از اینکه فلان آدم در فلان کشور حقش پایمال شده و رای بهمان آدم در بهمان کشور کم و زیاد شده است، شکایت دارند. در ذهن بیمار سیاسیون آمریکایی، اصلا امکان ندارد انتخاباتی برگزار شود و تقلب در آن رخ ندهد. این یعنی می‌دانند که این اتفاق نه‌فقط مربوط به آن‌ها که مربوط به تمام دنیاست و این‌بار هم همه‌چیز طبق قاعده بوده است. ادعایی که در آخرین اثر «کلی بنت» به آن پرداخته شده است. این اثر در سایت خبری «چاتانوگا» منتشر شده است و دستگاهی فتوکپی را نشان می‌دهد که دارد رای چاپ می‌کند. به محل قرارگیری دستگاه دقت کنید. به‌ظاهر در انباری یک اداره است و قبل از این کار نمی‌کرده، یعنی خراب بوده است. دستگاهی ازکارافتاده، خراب و فاسد به تعریفی. دستگاهی خراب و ازکارافتاده که مسئول همه این اتفاقات است. هیچ‌کس مسئولیت کارهایی را که دستگاه انجام می‌دهد، برعهده نمی‌گیرد و در همان احوال هم همه از عایداتش بهره می‌برند. مصداق بارز اینکه سیاست، پدر و مادر ندارد. ادعای تقلب در انتخابات اخیر، همان شیوه قدیمی است. فرقش با بقیه این است که این‌بار، خیاط در کوزه افتاده است.

۰۶ دی ۱۳۵۰

تاریخ‌نگار

درگذشت رئیس مصلحت‌اندیش حوزه علمیه خراسان

رضا سلیمان نوری

یکی از روحانیان برجسته معاصر خراسان که فعالیت‌هایش، مخالفان و موافقان بسیاری در سطح حوزه داشت، آیت‌ا... حاج میرزا احمد کفایی خراسانی، سومین فرزند مرحوم آخوند خراسانی، بود. مردی متولد سال ۱۲۶۱ خورشیدی در نجف که نزد بزرگانی مانند آیات عظام شیخ زین‌العابدین شاهرودی، شیخ ابراهیم دشتی، حاج سیدابوالحسن اصفهانی و برادرش میرزا محمد آقازاده، شاگردی کرد و ۱۰ سال هم نزد پدر علم آموخت و از وی اجازه اجتهاد گرفت. اما میرزا احمد کفایی فقط اهل درس نبود و چون پدر و برادران در حوزه سیاست هم به‌شدت فعال بود. او در نهضت مشروطه از یاران پدرش بود و پس از فوت پدر با وجود دو برادر بزرگ‌ترش یعنی میرزا محمد و میرزا مهدی، وصی آخوند خراسانی شد. او که پس از رحلت پدر از همراهان مرحوم آیت‌ا...العظمی حاج سیدابوالحسن اصفهانی شده بود، در انقلاب مردم عراق علیه انگلیس که به رهبری مراجع به‌وقوع پیوست، حضوری فعال داشت. او از مشاوران مهم آیت‌ا... شیخ محمدتقی شیرازی بود و میرزای شیرازی به او اعتماد کامل داشت، تاحدی که مهرش را به او داده بود تا هرچه را صلاح می‌داند، بنویسد و از طرف میرزا مهر کند. میرزا احمد کفایی جزو ۱۷ نفری بود که در جریان طرح ترک مخاصمه انگلیس به اعدام محکوم شد و برای نجات جانش، یک سال در مکه ساکن شد. او با سلطان شدن ملک فیصل در عراق، به نجف بازگشت و به مبارزه با انگلیسی‌ها پرداخت تا اینکه سال ۱۳۰۲ در جریان اخراج علمای ایرانی از نجف به ایران بازگشت و ساکن مشهد شد. میرزا احمد کفایی که هم‌زمان با ظهور پهلوی اول، ساکن مشهد شده بود، در این دوره، سیاست مدارا با حکومت را برای حفظ حداقل‌ها در پیش گرفت و بدین‌گونه توانست مدرسه سلیمانیه را از تخریب شدن توسط ماموران پهلوی اول نجات دهد. او که پس از فوت برادر بزرگش، میرزا محمد آقازاده، ریاست علمی حوزه مشهد را هم به‌عهده گرفته بود، پس از سقوط پهلوی اول، حوزه علمیه خراسان را که در جریان قیام گوهرشاد منحل شده بود، احیا کرد. میرزا احمد کفایی به‌شدت با فعالیت توده‌ای‌ها در خراسان مخالف بود و با هدایت هیئت‌های مذهبی خراسان و گسترش شبکه آن‌ها، به مبارزه با تلاش‌های این حزب در خراسان پرداخت. او در طول زندگی، ساده زیست بود و با وجود اینکه موقوفات مدارس و بودجه آن‌ها در اختیارش بود، هنگام وفات منزلی که در آن سکونت داشت، رهنی بود و مقروض از دنیا رفت، با این حال وی به‌دلیل ارتباطات گسترده‌ای که در راستای سیاست فردی خود برای حفظ و گسترش حوزه خراسان با دربار پهلوی دوم داشت، با انتقاد شدید مبارزان سیاسی و دینی خراسان روبه‌رو شد و آنان، اقدامات وی را مانع گسترش مبارزه می‌دانستند و همین اختلاف نگاه، باعث انزوای سیاسی وی در سال‌های پایانی عمر شد؛ البته میرزا احمد خدمات زیادی برای علما، طلاب و مردم مشهد انجام داد و این نکته را بعدها بسیاری از فعالان سیاسی و اجتماعی مشهد اذعان کردند. درست به همین دلیل بود که امام خمینی(ره) احترام ویژه‌ای برای میرزا احمد قائل بودند و در سفرهایشان به مشهد به دیدار وی می‌رفتند و البته این مردمی بودن پس از درگذشت میرزا احمد کفایی در ششم دی ۱۳۵۰ در مشهد و در جریان تشییع جنازه وی، خود را نشان داد. جمعیت عظیمی در این مراسم شرکت کردند تا به وی ادای احترام کنند و نشان دهند که قدرشناس فعالیت‌های او برای گسترش دین هستند.

مجله عصر شهرآرا هجده شصت
برای خواندن مجله عصر شهرآرا کد را اسکن کنید